University of Tehran Press

Town & Country Planning

Online ISSN: 2423-6268

Home Page: https://jtcp@ut.ac.ir

Explaining the role of political economy of space in realizing interactive planning in urban development planning in Tehran

Javad Razmi[1] | Hamid Saberi[2*] | Ahmad Khademolhosseini[3] | Mohammad Hossein Boochani[4]

1. Department of Geography ,Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: javad.razmi@iau.ir
2. Corresponding Author, Department of Tourism Research Center ,Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: hamid.saberi@iau.ac.ir
3. Department of Tourism Research Center ,Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: a.khademolhoseiny@iau.ac.ir
4. Department of Urban Planning, S T.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Boochani100@yahoo.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: November 08, 2025
Revised: February 10, 2026
Accepted: April 13, 2026
Published online: September 22, 2026

Keywords:
Political Economy of Space
Interactive Planning
Urban Planning
Tehran Metropolis.

ABSTRACT

The adoption of innovative approaches in urban planning and design systems requires the groundwork and flexibility in the overarching principles and procedures governing spatial planning, such as the principles of the political economy of space. This alignment can herald transformations and the realization of structural and functional changes in the decision-making and policy-making system of urban development planning. This study seeks to elucidate the role of the political economy of space in realizing an interactive planning approach in the urban development planning of Tehran's metropolis. Utilizing a mixed-method research approach, combining quantitative and qualitative methods, along with targeted Delphi and survey methods using questionnaire tool, the research data were collected. The results obtained through Structural Equation Modeling (SEM) revealed that the political economy of space plays a positive and significant role in realizing the interactive planning approach in the urban development planning process of Tehran's metropolis. Indeed, the findings indicate that the role of the political economy of space in achieving the structural and functional transformations envisioned by the interactive planning approach for urban development planning in Tehran's metropolis is positive and significant. This study highlights the role of the political economy of space and its alignment with modernist transformations in fostering constructive and efficient changes in the decision-making and policy-making system of urban development plans.

Cite this article: Razmi, J.; Saberi, H.; Khademolhosseini, A. & Boochani, M. H. (2026). Explaining the role of political economy of space in realizing interactive planning in urban development planning in Tehran. *Town and Country Planning.*18 (1), 85-97. http//doi.org/10.22059/jtcp.2026.405157.670530

© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: http//doi.org/10.22059/jtcp.2026.405157.670530

Publisher: University of Tehran Press.

انتشارات دانشگاه تهران

آمایش سرزمین

سایت نشریه: https://jtcp@ut.ac.ir/

شاپا الکترونیکی: ۶۲۶۸-۲۴۲۳

تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در کلان‌شهر تهران

جواد رزمی[۱] | حمید صابری[۲*] | احمد خادم‌الحسینی[۳] | محمد حسین بوچانی[۴]

۱. گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی ، نجف آباد، ایران. رایانامه: javad.razmi@iau.ir

۲. نویسنده مسئول، مرکز تحقیقات گردشگری،واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. رایانامه: hamid.saberi@iau.ac.ir

۳. مرکز تحقیقات گردشگری، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. رایانامه: a.khademolhoseiny@iau.ac.ir

۴. گروه شهرسازی ، واحد تهران جنوب ، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ، ایران. رایانامه: Boochani100@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۱

کلیدواژه:
اقتصاد سیاسی فضا،
برنامه‌ریزی تعاملی،
طرح‌ریزی شهری،
کلان‌شهر تهران.

چکیده

پذیرش رویکردهای نوین در نظام برنامه‌ریزی و طراحی شهری نیازمند بسترسازی و انعطاف در اصول و رویه‌های کلان مسلط بر برنامه‌ریزی فضا، به مانند اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا، است. این هم‌سویی می‌تواند نویددهندهٔ تحولات و تحقق تغییرات ساختاری و کارکردی در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نظام برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری باشد. این پژوهش تلاش می‌کند به تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری کلان‌شهر تهران بپردازد. با بهره‌گیری از یک روش تحقیق آمیخته به صورت کمّی و کیفی و بهره‌گیری از روش دلفی هدفمند و روش پیمایشی با ابزار پرسشنامه، داده‌های پژوهش گردآوری شد. نتایج به‌دست‌آمده، با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری، نشان داد اقتصاد سیاسی فضا نقش مثبت و معناداری در تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری کلان‌شهر تهران دارد. در واقع، مطابق با نتایج، نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق تحولات ساختاری و کارکردی مد نظر رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی برای ایجاد تحول در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران مثبت و معنادار است. این پژوهش نقش اقتصاد سیاسی فضا و هم‌سویی آن با تحولات نوگرایانه در ایجاد تحولات سازنده و کارآمد در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری طرح‌های توسعه شهری را برجسته می‌کند.

استناد: رزمی، جواد؛ صابری ، حمید؛ خادم‌الحسینی، احمد و بوچانی، محمدحسین (۱۴۰۵). تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در کلان‌شهر تهران. *آمایش سرزمین*، ۱۸ (۱) ۸۵-۹۷. http//doi.org/10.22059/jtcp.2026.405157.670530

© نویسندگان. **ناشر:** مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
DOI: http//doi.org/10.22059/jtcp.2026.405157.670530

مقدمه

شهرها همواره به عنوان بسترهای نوآوری و تحول و پدیدآورندهٔ تمدن بشری و ارتقادهندهٔ کیفیت زندگی مطرح بوده‌اند. به‌رغم پیشرفت‌های شگرف، شهرها نیازمند تحولات سازنده و نیازمند برنامه‌ها و طرح‌های مؤثر و کارآمد به اقتضای شرایط پویا و پیچیده خود هستند (Alizadeh & Meshkini, 2025: 2). در این زمینه، عرصهٔ برنامه‌ریزی و طراحی برای شهرها همواره دستخوش رویکردها و نظریه‌های خُرد و کلانی بوده است که در مقیاس‌های مختلف نشان‌دهندهٔ تفکرات توسعه در شهرهاست. آنچه باعث این تحولات شده پویایی بالا و نیازهای روزافزون شهرها برای پاسخ به چالش‌ها و نیازمندی‌های توسعه به اقتضای زمان بوده است (علی‌زاده و امان‌پور، ۱۴۰۳: ۲۰).

سیر تحول نظریه‌های ارائه‌شده در عرصهٔ برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری نشان می‌دهد رویکرد غالب در طراحی و برنامه‌ریزی شهری تا اواسط دههٔ ۶۰ قرن بیستم رویکرد «برنامه‌ریزی کارکردی» بود که برگرفته از دیدگاه خِردگرای مدرنیستی شکل گرفته بود (حسینی سیاه‌گلی و قدمی، ۱۳۹۵: ۳۲ ـ ۳۳). در این رویکرد، طرح‌ریزی توسعهٔ شهری و برنامه‌ریزی برای توسعهٔ شهرها به صورت طرح‌های جامع و تفصیلی صورت می‌گرفت و در یک اُفق چندین ساله و معمولاً طولانی‌مدت اهداف توسعهٔ شهری را ترسیم می‌کرد (حجتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳). با این حال، با رسیدن به نیمهٔ قرن بیستم نتیجهٔ کاربست برنامه‌ریزی کارکردی در فرایند برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی شهری به صورت طرح‌های جامع و تفصیلی نشان از ناکارآمدی و بروز انتقادهای وسیع از چارچوب نظری و روش‌شناسی این رویکرد و تلاش برای تغییر پارادایم در برنامه‌ریزی شهری داشت (Young, 2017: 28). ناکارآمدی‌های یادشده بر لزوم گذار از رویکرد متمرکز و خردگرا در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری صحه می‌گذاشت. با کنار گذاشته شدن رویکرد متمرکز از فرایند برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری، از اواسط دههٔ ۶۰ قرن بیستم، ابتدا و در انگلستان رویکرد برنامه‌ریزی سیستمی در طراحی توسعهٔ شهری مطرح شد. و از اواسط دههٔ ۷۰ موفقیت شرکت‌های تجاری در امریکا در کاربست رهیافتی به نام برنامه‌ریزی راهبردی، با تکیه بر شیوه‌های مشارکتی و گام به گام، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعهٔ شهری را بر آن داشت تا از این رویکرد به صورت گسترده در فرایند برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری استفاده کنند (Abou Jaoude et al., 2022: 468).

در اواخر قرن بیستم، رویکردهای متعددی در حوزهٔ نظری برنامه‌ریزی ارائه شد که از جمله می‌توان به نظریه‌هایی چون برنامه‌ریزی مشارکتی، برنامه‌ریزی فرایندی، برنامه‌ریزی گام به گام، برنامه‌ریزی غیر اقلیدسی، برنامه‌ریزی ارتباطی، و برنامه‌ریزی تعاملی اشاره کرد (Taufiq et al., 2021). در همهٔ نظریات یادشده، آنچه تحول گسترده را نسبت به نظریه‌های پیشین به‌خصوص نظریهٔ برنامه‌ریزی کارکردی رقم می‌زد توجه به نسبیت‌گرایی در شناخت و عمل، پذیرش تنوع در اهداف و روش‌ها (جودی گل‌لر، ۱۳۹۹: ۶)، توجه به حکمرانی یکپارچه با محوریت نهادهای محلی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری، و رجوع به گفتمان و خِرد جمعی در کنار مشارکت و رقابت در حل مسائل و سیاست‌گذاری‌های شهری بود (شریف‌زادگان و ندایی طوسی، ۱۳۹۳: ۴۳).

آنچه باید در این بین مورد توجه قرار گیرد، به باور دیوید هاروی، همراهی اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا در پذیرش نظریه‌ها و تحولات منتج از آن در نظام حکمرانی و برنامه‌ریزی برای تحول‌بخشی به توسعهٔ شهری است (Goonewardena, 2023: 416). در واقع اقتصاد سیاسی به مثابهٔ ایدئولوژی و فرهنگ و بینشی است که نقش خود را در قالب سیاست‌های برنامه‌ریزی و طراحی بر پیکر شهر ترسیم می‌کند و به عبارتی تحولات فضای شهری، پیش از آنکه امری طبیعی باشد، برگرفته از ارزش‌های اقتصاد سیاسی حاکم بر فضاست (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۸۹). بنابراین کیفیت و ماهیت اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا و دیدگاه پشتیبان آن نقش اساسی در مقاومت در برابر نظریه‌ها و تحولات سازنده یا پذیرش و حکمرانی تحولات و نظریه‌های نوین در عرصهٔ برنامه‌ریزی و طراحی توسعهٔ شهری خواهد بود (برهانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۸).

در این بین، رویکرد «برنامه‌ریزی تعاملی»، که اولین بار توسط راسل ایکاف در اواخر دههٔ ۹۰ میلادی ارائه شد، از نظریه‌های نوینی است که به دنبال تحولات ساختاری و کارکردی در نظام برنامه‌ریزی است. کاربست این نظریه می‌تواند نویدبخش تغییرات و تحولات سازنده و مؤثر در سیاست‌های برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری باشد (ایکاف، ۱۴۰۰: ۴ ـ ۵). چون این تحولات نظام برنامه‌ریزی و حکمرانی را از یک سو دچار تغییرات ساختاری می‌کند و از سوی دیگر نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در

طرح‌ریزی توسعهٔ شهری را با رویکردی راهبردی دچار تحول کارکردی می‌کند. بنابراین تحولات می‌تواند، به‌خصوص در یک نظام برنامه‌ریزی متمرکز و آمرانه و غیر مشارکتی، اصول و خصلت‌های سنتی و غیر منعطف را دچار تحول اساسی کند و انطباق پذیری بالایی را در برابر چالش‌ها و نیازهای پیش رو برای نظام‌های شهری، که نظام‌های پویا و پیچیده هستند، به ارمغان آورد (خطیبی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۱).

با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر تلاش کرده است نقش اقتصاد سیاسی فضا را در تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران مورد تحلیل قرار دهد. چنان که واضح است، اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا در کشور ما و در مقیاس کلان از یک روند متمرکز و مرکزپیرامونی و همچنین بالا به پایین در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی برای تولید و توسعه‌مندی فضای سرزمینی پیروی می‌کند. همچنین با توجه به نتایج پژوهش‌هایی نظیر «آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی فضا در کلان‌شهر تهران» (خاتم و همکاران، ۱۴۰۰) می‌توان اذعان داشت پیوندهای اقتصادی- اجتماعی میان شهر تهران و کانون‌های جمعیتی پیرامون آن فراتر از پیوند یک مکان جغرافیایی با مکان‌های جغرافیایی دیگر در حالت عادی است. از سوی دیگر، به‌رغم اتخاذ تغییراتی در ساختار طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران، به عنوان بستر اصلی نمایش‌دهندهٔ سیاست‌ها و تحولات حاکم سرزمینی در امر توسعه‌مندی و ارائهٔ طرح‌های ساختاری- کارکردی و موضوعی برای این کلان‌شهر، روند و محتوای طرح‌های تولیدشده کماکان از همان روند حاکم بر نظریهٔ برنامه‌ریزی کارکردی، که قالب طرح‌های جامع و تفصیلی را در فرایند طرح‌های توسعهٔ شهری دارد، تبعیت می‌کند. بر این اساس، لزوم اندیشه در مورد تحول و چگونگی پیمایش مسیر تحول در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران و شناخت متغیرهای مؤثر بر این روند امری ضروری است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به سهم خود نشان دهد فرایند اتخاذ تحول و تغییرات در هر دو بخش اقتصاد سیاسی فضا و کاربست برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران تا چه حد مؤثر و دارای نقش معنادار است.

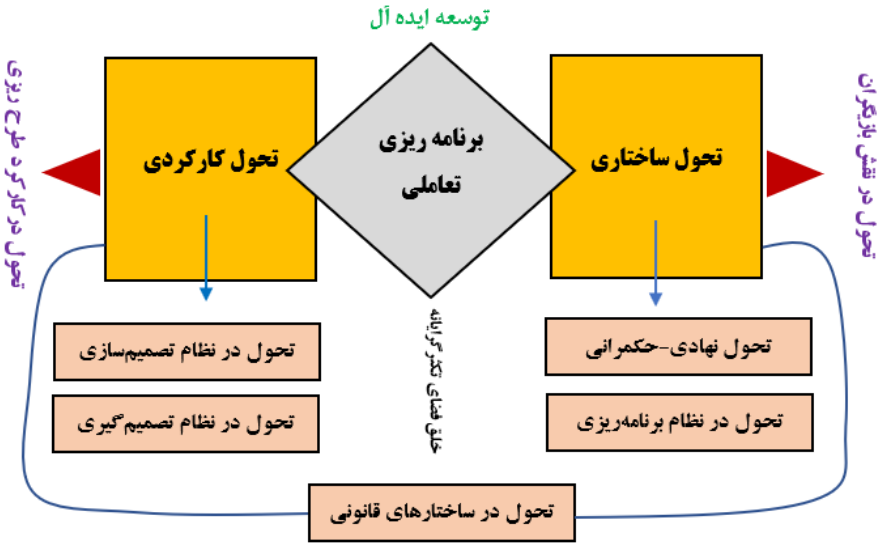
چارچوب نظری پژوهش

نظریهٔ برنامه‌ریزی تعاملی[1] برای اولین بار توسط راسل ایکاف[2]، از نظریه‌پردازان حوزهٔ مدیریت و سیستم‌ها، در دههٔ ۹۰ ارائه شد. هرچند این نظریه در دامنهٔ نظریه‌پردازی در حوزهٔ برنامه‌ریزی شهری قرار نمی‌گیرد، به جهت بهره‌مندی از مؤلفه‌های دموکراتیک، تکثرگرایانه، و استفاده از رویه‌های مشارکتی و تعامل‌گرایانه دارای ویژگی‌های بارزی است که می‌تواند در دو بُعد ساختاری و کارکردی تحولات مثبتی را در عرصهٔ برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری به دنبال داشته باشد (یمنی‌دوزی سرخابی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۹).

بر اساس دیدگاه ایکاف، برنامه‌ریزی تعاملی این ایده را پیش می‌برد که برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب باید زمان حال مطلوبی خلق کرد و راه‌ها و ابزارهایی را برای شباهت به آن ایجاد کرد. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این نوع برنامه‌ریزی این است که توسعه باید ایده‌آل‌گرا باشد. برنامه‌ریزی تعاملی، به علت اتکا به تفکر سیستمی، متفاوت از انواع دیگر برنامه‌ریزی است که وجههٔ واکنشی، فعال کمی، و غیر فعال نمایشی دارند (Haftor, 2011: 356).

برنامه‌ریزی تعاملی با اجازه دادن و تسهیل مشارکت فعال سهامداران مختلف در مفهوم‌سازی و تدوین برنامه‌ها، پروژه‌ها، استراتژی‌ها، و تکنیک‌ها کنترل دموکراتیک را ارتقا می‌دهد. *این مساله حتی در کمک به احقق پایداری شهری بر اساس رویکردهای اجتماعی و تعاملی نیز نقش سازنده* دارد (Alizadeh et al.,2026: 2). به‌خصوص در ساختار نظام برنامه‌ریزی و همچنین حکمرانی توسعه، باعث شکل‌گیری فضای کثرت‌گرا در سیاست‌گذاری می‌شود و به‌تبع تنوع و شمول کارکردی در عرصهٔ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی را در پی دارد و انگیزهٔ مشارکت‌کنندگان برای به هدف رسیدن سیاست‌های ابداعی و مشاوره‌ای را بیش از پیش افزایش می‌دهد (Regal-Ludowieg et al., 2022). شمول کارکردی از منظر تنوع در فرهنگ تصمیم‌گیری و استفاده از نگرش‌های مختلف، که اولویت‌های متنوعی را وارد حوزهٔ سیاست‌گذاری می‌کنند، ایجاد می‌شود و این اولویت‌ها در خدمت رسیدن به توسعهٔ ایده‌آلی قرار خواهند گرفت که هدف اصلی برنامه‌ریزی تعاملی است (Flacke et al., 2020: 2-3).

1. interactive planning
2. Russell L. Ackoff

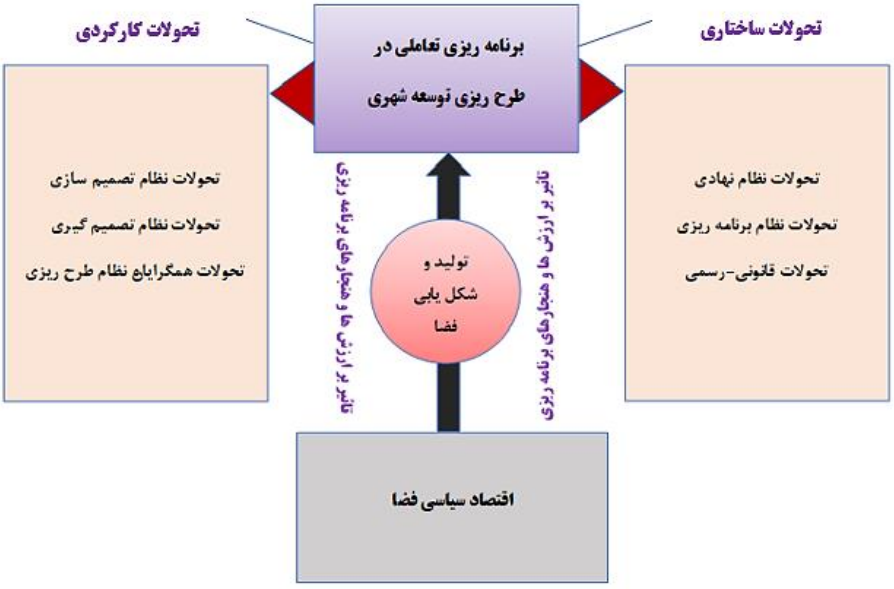


شکل ۱. تحولات در ساختار و کارکرد برنامه‌ریزی توسعه از منظر رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی (استنباط از ایکاف، ۱۴۰۰)

با این حال، لزوم تحقق هر تحولی نیازمند پذیرش آن از طریق سیاست‌های تبیین‌کنندهٔ کلان است. در این زمینه، اقتصاد سیاسی فضا و اصول حاکم بر آن نقشی تعیین‌کننده دارد. در واقع، اقتصاد سیاسی چارچوبی بالادستی برای ارزش‌گذاری بر رویکردهای حاکم بر نظام برنامه‌ریزی و حکمرانی در یک گسترهٔ فضایی سرزمینی قلمداد می‌شود (Moshfeghi et al., 2023: 4). این مقوله تولیدکنندهٔ ارزش‌ها و هنجارهایی است که انقباض و انبساط سیاست‌های برنامه‌ریزی و محدودیت‌ها و نحوهٔ اعمال این سیاست‌ها و استراتژی‌ها را مشخص می‌سازد (علی‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۶). کارکرد و تسلط مفهومی اقتصاد سیاسی فضا در مطالعات برنامه ریزی شهری منبعث از دیدگاه‌های مارکس و دیوید هاروی است که بر اقتصاد سیاسی فضا تأکید داشته و کارکرد و نقش اقتصاد سیاسی را در تولید و توسعه و بهره‌برداری از فضا در شهرها تعریف کرده و بسط داده‌اند (Peet & Thrift, 2023: 4).

نوع دیدگاه حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا، چه به صورت متمرکز چه به شکل مرکز- پیرامونی چه از نوع مشارکت‌پذیر، منعطف و تقویت‌کنندهٔ اختیارات محلی در توسعه‌مندی فضا، همواره و به‌خصوص از اوایل قرن ۱۶ محل بحث و مطالعه در شکل‌یابی و توسعهٔ فضاهای سکونتگاهی در قلمروهای ملی و منطقه‌ای بوده است (علی‌الحسابی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴). در واقع اقتصاد سیاسی، به مثابهٔ ایدئولوژی، فرهنگ مسلط و بینشی است که نقش خود را در قالب سیاست‌های برنامه‌ریزی و طراحی بر پیکر روند توسعهٔ یک شهر ترسیم می‌کند و به عبارتی تحولات فضای شهری پیش از آنکه امری طبیعی باشد برگرفته از ارزش‌های اقتصاد سیاسی حاکم بر فضاست (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۸۹). این دیدگاه، فضا را پدیده‌ای می‌داند که بر اساس سیاست‌های مسلط حاکم تولید می‌شود. سپس می‌کوشد سازکارهای حاکم بر تولید فضاهای گوناگون و با کارکردهای مختلف شهری را کشف کند. در این رهگذر، نخستین نتیجه آن است که تولید فضا، چه مستقیم چه غیر مستقیم، انعکاس روابط طبقاتی یا به بیان کلی‌تر بهره‌کشی است (Harvey, 2013: 19).

نوآوری پژوهش حاضر در این است که برای نخستین بار پیوند میان دو حوزهٔ نظری «اقتصاد سیاسی فضا» و «برنامه‌ریزی تعاملی» را در بستر کلان‌شهر تهران مورد واکاوی تحلیلی قرار می‌دهد. برخلاف بیشتر مطالعات پیشین، که اقتصاد سیاسی فضا را صرفاً به عنوان متغیری تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری شهری بررسی کرده‌اند، در این پژوهش تلاش شده است نشان داده شود چگونه مبانی اقتصاد سیاسی فضا می‌تواند به سازکار تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در نظام تصمیم‌سازی شهری تبدیل شود. این تلفیق نظری دو رویکرد معمولاً جداگانه (اقتصاد سیاسی و برنامه‌ریزی شهری) چشم‌اندازی جدید در شناخت نقش ساخت قدرت، روابط نهادی، و جهت‌گیری‌های اقتصادی در فرایندهای مشارکتی برنامه‌ریزی شهری ارائه می‌کند. بنابراین، سهم نوآورانهٔ مقاله نه صرفاً در تأیید نظریه‌های موجود بلکه در ارائهٔ مدل مفهومی ترکیبی است که اقتصاد سیاسی فضا را به عنوان پیش‌شرط ساختاری تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در کلان‌شهرها معرفی می‌کند.



شکل ۲. مدل نظری پژوهش

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از منظر هدف کاربردی- توسعه‌ای و از منظر روش توصیفی- تحلیلی است. برای گردآوری داده‌های توصیفی از اسناد کتابخانه و منابع مرجع مرتبط با موضوع پژوهش استفاده شده است. مهم‌ترین اقدام صورت‌گرفته در این بخش گردآوری معیارهای تبیین‌کنندهٔ پژوهش بود که از طریق خوانش اسناد و مراجع معتبر به دست آمد. برای گردآوری داده‌های تحلیلی پژوهش از روش دلفی به صورت هدفمند و همچنین روش پیمایشی با ابزار پرسشنامه استفاده شد. تیم تصمیم‌گیری پژوهش را ۱۵۰ نفر از کارشناسان و متخصصان مرتبط با موضوع مورد پژوهش تشکیل دادند[۱] که به دو روش حضوری و با استفاده از ایمیل در فرایند پژوهش حاضر شرکت کردند و در دو مرحله از نظرات آن‌ها استفاده شد. حجم نمونهٔ بیست‌نفره برای فاز دلفی بر اساس معیار اشباع نظری و دستیابی به اجماع متخصصان در مورد سازه‌های مفهومی انتخاب شد. زیرا این روش کیفی بیشتر از گستردگی آماری نیازمند عمق تخصص است. در جدول ۱ اطلاعات عمومی حجم نمونه (بیست نفر متخصص) قابل مشاهده است. در مرحلهٔ اول، از دیدگاه بیست کارشناس خبره[۲] و در قالب روش دلفی هدفمند در دو گام استفاده شد. گام اول برای تأیید اولیهٔ معیارهای مفهومی تبیین‌کنندهٔ اقتصاد سیاسی فضا و معیارهای مفهومی تبیین‌کنندهٔ تحولات ساختاری و کارکردی مد نظر رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی بود و گام دوم برای رسیدن به توافق یا اجماع نهایی دربارهٔ معیارهای مفهومی شناسایی‌شده. با هدف محاسبهٔ درجهٔ توافق کارشناسان بر معیارهای مفهومی، از ضریب توافقی کندال[۳] استفاده شد. ضریب توافقی کندال بین صفر و یک متغیر است که در آن صفر به معنای نبودِ توافق و یک به معنای وجود توافق کامل است. در این زمینه و به‌خصوص در گام نهایی معیارهای مفهومی‌ای در لیست نهایی پژوهش قرار گرفتند که بیش از ۰/۷ برای آن‌ها توافق حاصل شده باشد. مرحلهٔ دوم بهره‌گیری از دیدگاه کارشناسان پژوهش برای ارزش‌گذاری بر معیارهای مفهومی نهایی تدوین‌شده بر اساس طیف لیکرت پنج مقیاسی (از خیلی ضعیف تا خیلی مناسب) بود. سپس معیارهای مفهومی وزن‌گذاری شده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری و در قالب نرم‌افزار AMOS مورد تحلیل قرار گرفت.

---

۱. کارشناسان پژوهش را استادان دانشگاه در رشته‌های مهندسی شهرسازی و جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، مهندسان مشاور فعال در حوزهٔ شهرسازی و طرح‌ریزی توسعهٔ شهری، کارشناسان شهرداری، کارشناسان ادارهٔ کل راه و شهرسازی، و همچنین دانشجویان دکتری در رشتهٔ برنامه‌ریزی شهری تشکیل می‌دهند.

۲. کارشناسان پژوهش در بخش روش دلفی را استادان دانشگاه و همچنین مهندسان مشاور باسابقه در زمینهٔ شهرسازی و طرح‌های توسعهٔ شهری تشکیل دادند.

3. Kendall W Coefficient

جدول ۱. اطلاعات عمومی جامعهٔ نمونه (بیست نفر)

رشتهٔ تحصیلی	فراوانی	درصد فراوانی	محل اشتغال	فراوانی	درصد فراوانی
شهرسازی	۱۱	۰/۵۵	خصوصی (مهندسین مشاور)	۶	۰/۳۰
			شهرداری	۷	۰/۳۵
جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	۹	۰/۴۵	راه و شهرسازی	۴	۰/۲۰
			دانشگاه	۳	۰/۱۵
سمت اجرایی	فراوانی	درصد	سابقهٔ کار	فراوانی	درصد
مدیر/ معاون	۵	۰/۲۵	۱ تا ۱۰ سال	۷	۰/۳۵
کارشناس	۹	۰/۴۵	۱۰ تا ۲۰ سال	۸	۰/۴۰
هیئت علمی/ دانشگاه	۳	۰/۱۵	۲۰ تا ۳۰ سال	۳	۰/۱۵
			بیش از ۲۰ سال	۲	۰/۱۰
سایر	۳	۰/۱۵			

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که گفته شد برای رسیدن به فهرست نهایی معیارهای مفهومی تبیین‌کنندهٔ اقتصاد سیاسی فضا و رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی، به عنوان متغیرهای پیش‌بین و ملاک پژوهش، از روش اجماع و اشباع نظری با کاربست روش دلفی هدفمند استفاده شد. برای تحلیل درجهٔ اجماع کارشناسی بر معیارهای مفهومی از ضریب توافقی کندال استفاده شد. در جدول ۲ و ۳ به ترتیب معیارهای مفهومی نهایی و ضریب توافقی به‌دست‌آمده برای آن‌ها جهت تبیین اقتصاد سیاسی فضا و همچنین برنامه‌ریزی تعاملی در هر دو گام روش دلفی تشریح شده است.

جدول ۲. معیارهای مفهومی برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا

شناسه	معیارهای مفهومی	KWC در گام اول	KWC در گام دوم
A_1	پرهیز از تمرکزگرایی قدرت و ثروت و تشکیل هرم سیاست‌گذاری به نفع پایتخت (تهران) و کاهش جداافتادگی و عدم یکپارچگی در حکمرانی توسعه و سازمان‌یابی فضایی کشور	٪۷۰	٪۹۰
A_2	تلاش برای گذار از اقتصاد مبتنی بر نفت و سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق ساختار اقتصادی متنوع در توسعه و سازمان‌یابی پایدار و خلاقانهٔ فضا	٪۷۵	٪۸۵
A_3	پرهیز از شکل‌گیری رقابت‌گرایی مبتنی بر سود و قطبی‌گرایی در تک‌هسته‌ها (کلان‌شهرها)	٪۸۵	٪۹۰
A_4	جلوگیری از رواج رویکرد تحلیل- هزینه‌فایده به نفع هسته‌های برخوردار (مانند کلان‌شهر تهران) در سازمان‌یابی فضایی کشور	٪۸۰	٪۹۰
A_5	گذار از توسعهٔ هسته‌های ماکروسفالی پردرآمد حول محور نفت و صنایع پالایشگاهی به سمت برنامه‌ریزی فضایی شبکه‌محور در پهنهٔ سرزمین و مناطق کم‌برخوردار و مرزی	٪۹۰	٪۹۵
A_6	گذار از توسعه و سازمان‌یابی مبتنی بر منابع وابسته به نفت و انرژی به سمت تنوع و پایداری در گزینه‌های برنامه‌ریزی و حکمرانی توسعهٔ فضایی	٪۹۵	۱
A_7	گذار از سیستم برنامه‌ریزی و حکمرانی متمرکز و بدون انعطاف به سمت رویکردهای استراتژیک، تعاملی، و پایدار در برنامه‌ریزی فضایی سرزمین	٪۸۰	٪۹۵
A_8	گذار از اقتصاد سیاسی مبتنی بر الگوی توسعهٔ مکانی تک‌هسته‌ای به سمت سازمان‌یابی توسعهٔ شهری منطقه‌ای به صورت شبکه‌ای و همگرا در کشور	٪۷۵	۱
A_9	گذار از ساختار اقتصاد سیاسی مبتنی بر توسعهٔ مرکز- پیرامونی در توسعهٔ مکانی- جغرافیایی جهت کاهش عقب‌ماندگی توسعهٔ فضایی در به‌خصوص پهنه‌های مرزی، شرقی، و جنوبی کشور	٪۸۵	۱
A_{10}	اصلاح و گذار از سازمان فضایی پراکنده و لکه‌ای با رویکرد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی متمرکز و بالا به پایین به سمت توسعهٔ متوازن و پایدار شهری و منطقه‌ای بر اساس ساختار برنامه‌ریزی مشارکتی و همگرا	٪۷۵	٪۹۵
A_{11}	گذار از اقتصاد سیاسی اقتدارگرا و توسعه‌مندی مکانی به صورت عدم تناسب توسعهٔ کالبدی فضایی به سمت توجه به رویکردهای تعامل‌گرایانه و بهره‌گیری از توانمندی‌ها و پتانسیل‌های محلی و منطقه‌ای برای تقویت آمایش اجتماعی اقتصادی و فرهنگی فضا	٪۸۰	٪۹۵
A_{12}	سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری بر مبنای تعریف دقیق و صحیح جایگاه و نقش‌های صحیح کارکردی بر اساس اثرگذاری ملی، منطقه‌ای، و ناحیه‌ای برای شهرها هم‌سو با توازن‌بخشی به آمایش فضایی کشور	٪۹۵	۱

جدول ۳ . معیارهای مفهومی برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا[1]

تحول		معیارهای مفهومی	KWC در گام اول	KWC در گام دوم
تحول ساختاری	تحول نهادی- حکمرانی	حکمرانی و مدیریت یکپارچهٔ شهری	٪۷۵	٪۸۵
		رهبری و توانمندسازی نظام تصمیم‌سازی در فرایند حکمرانی توسعهٔ شهری	٪۹۰	٪۹۵
		تکثرگرایی شبکه‌ای فرایند سیاست‌گذاری از سطح محلی تا ملی	٪۸۵	٪۹۰
	تحول در نظام برنامه ریزی	تحولات دانشی در نظریهٔ مبنایی برنامه‌ریزی شهری	٪۷۵	٪۹۵
		تحول در نظریهٔ اقتصاد سیاسی برنامه‌ریزی (تحول در رویه‌های تصرف و تولید فضا)	٪۹۰	۱
		کاربست روش‌شناسی مشارکتی و دموکراتیک در نظام برنامه‌ریزی توسعهٔ شهری	٪۹۵	۱
	تحول در رویه‌های قانونی	تحول در قوانین با هدف ایجاد یکپارچگی نهادی در سیاست‌گذاری	٪۸۰	٪۹۰
		بسترسازی قانونی برای ایجاد و الزام به سیاست‌گذاری مشارکتی در برنامه‌ریزی شهری	٪۷۵	٪۹۵
		تحول در قوانین برای ایجاد توازن و تطابق بین سیاست‌ها و راهبردهای ملی، منطقه‌ای، و محلی	٪۸۵	۱
تحول کارکردی	تحول در نظام تصمیم‌سازی	سیاست‌گذاری راهبردی مبتنی بر خِرد جمعی در طراحی طرح‌های توسعهٔ شهری	٪۷۵	٪۹۵
		ایجاد بسترهای هدایت و راهنمایی برای درک و کارآمدسازی سیاست‌های توسعهٔ شهری	٪۸۰	٪۹۰
		شمول و تطابق عملکرد طرح‌های توسعهٔ محلی با اسناد فرادستی	٪۸۵	٪۹۰
		توسعهٔ فرایند مبتنی بر یادگیری اجتماعی در سیاست‌گذاری طرح‌های توسعهٔ شهری	٪۹۰	٪۹۵
	تحول در نظام تصمیم‌گیری	تعامل و مشارکت‌گرایی در تهیهٔ طرح‌های توسعه شهری	٪۹۵	۱
		ایجاد پیوندهای خلاقانه بین نظریه‌های برنامه‌ریزی و طراحی شهری در طرح‌های توسعهٔ شهری	٪۹۵	۱
		شمول محتوایی در تهیه و طراحی طرح‌های موضوعی و موضعی شهری	٪۸۰	٪۹۰
		نوآوری روش‌شناختی و ابزاری در فرایند پایش و نظارت بر عملکرد طرح‌های توسعهٔ شهری	٪۸۵	۱

تحلیل نتایج ضرایب تبیین‌کنندهٔ برازش مدل

برای مدل‌سازی معادلات تفسیری در جهت پاسخ به سؤال پژوهش، اقتصاد سیاسی فضا به عنوان متغیر پیش‌بین و رویکرد برنامه ریزی تعاملی به عنوان متغیر ملاک وارد مدل شد. برای اعمال مدل و تحلیل داده‌ها، ابتدا، به منظور تبیین کفایت مدل، ضرایب برازش نکویی مدل مورد ارزیابی قرار گرفت که در جدول ۴ تشریح شده است.

جدول ٤. نتایج ضرایب نکویی برازش برای مدل تحلیل عاملی تأییدی مؤلفه‌های پژوهش

ضرایب برازش مدل	حد استاندارد قابل قبول	مقدار به‌دست‌آمده
GFI	≥ ۰/۹	۰/۹۱۲
AGFI	≥ ۰/۹	۰/۹۱۳
CFI	≥ ۰/۹	۰/۹۰۶
IFI	≥ ۰/۹	۰/۹۰۷
x^2/df	$2 \leqslant x^2/df \leqslant 3$	۲/۶۴
RMSEA	$0.05 \leqslant RMSEA \leqslant 0.08$	۰/۰۶۱۲
p-value	≤ ۰/۰۵	۰/۰۰۰

در مجموع، سه نوع شاخص برازش در مدل‌شناسی سازه‌ها و عامل‌ها در تحلیل عاملی تأییدی در نرم‌افزارهای مرتبط با مدل سازی معادلات ساختاری وجود دارد: شاخص‌های برازش مطلق، برازش تطبیقی، مقتصد. در این بین، شاخص‌های برازش مطلق شاخص‌هایی هستند که بر مبنای تفاوت واریانس‌ها و کوواریانس‌های مشاهده‌شده از یک طرف و واریانس‌ها و کوواریانس‌های برآوردشده بر مبنای پارامترهای مدل تدوین‌شده از طرف دیگر قرار دارند و با نزدیک شدن این مقادیر به یک‌دیگر این شاخص‌ها بهبود خواهند یافت. مهم‌ترین شاخص‌های برازش مطلق شاخص نیکویی برازش[2] (GFI)، شاخص نیکویی برازش اصلاح‌شده[3]

۱. با توجه به طولانی بودن جدول معیارهای مفهومی تفصیلی برای تحولات ساختاری و کارکردی مد نظر برای تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی، خلاصهٔ آن‌ها در جدول ۳ تشریح شده است.

2. goodness of fit index
3. adjusted goodness of fit index

(AGFI)، نسبت مجذور خی دو به درجهٔ آزادی و از این قبیل شاخص‌ها هستند. شاخص‌های برازش تطبیقی از ان دسته شاخص‌هایی هستند که در جهت تکمیل شاخص‌های برازش مطلق محسوب می‌شوند؛ به این ترتیب که با مبنا قرار دادن یک یا چند مدل مدلِ نظری تدوین‌شده تحت آزمون را با آن مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که آیا به لحاظ آماری قابل قبول‌تر تلقی می‌شود، ضعیف‌تر است، یا اینکه تفاوتی با آن ندارد. از مهم‌ترین شاخص‌های برازش تطبیقی می‌توان به شاخص برازش تطبیقی (CFI) و شاخص برازش افزایشی[1] (IFI) اشاره کرد. و اما، شاخص‌های برازش مقتصد شاخص‌هایی هستند که به وسیلهٔ آن‌ها سعی می‌شود مهم‌ترین نقطه ضعف شاخص‌های برازش مطلق یعنی بهبود مقدار شاخص برازش با افزایش پارامتر به مدل جبران شود. مبنای اصلی در این گروه از شاخص‌های برازش آن است که به ازای هر پارامتری که به مدل افزوده می‌شود این شاخص‌ها جریمه می‌شوند. از مهم‌ترین شاخص‌های برازش مقتصد نسبت خی دو به درجهٔ آزادی (x^2/df) و همچنین شاخص ریشهٔ میانگین مربعات خطای برآورد[2] (RMSEA) است.

با توجه به حد استاندارد مورد قبول برای ضرایب برازش نکویی و نتایج به‌دست‌آمده (جدول ۳) می‌توان گفت مدل انتخاب‌شده بر اساس تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران از برازش خوبی برخوردار و معنادار است.

تحلیل ساختاری مدل تحلیل عاملی تأییدی

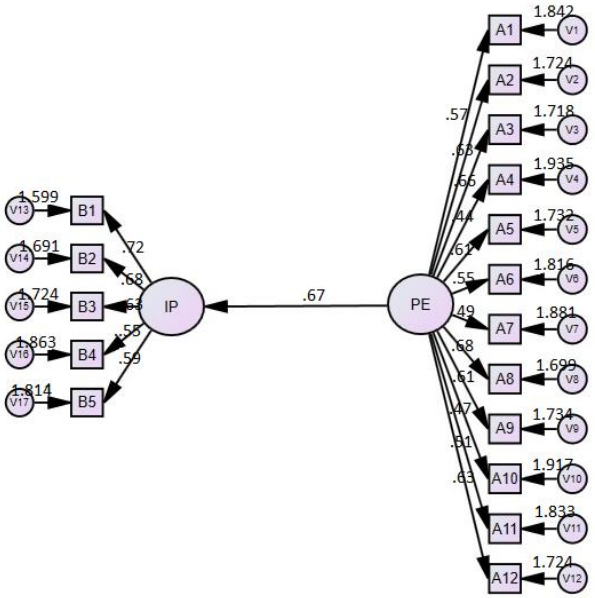
در این بخش تلاش شده است به ارزیابی رابطهٔ بین معیارهای مفهومی تبیین‌کننده با متغیرهای پیش‌بین و ملاک و همبستگی بین معیارهای مفهومی تبیین‌کنندهٔ اقتصاد سیاسی فضا و برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران پرداخته شود. در واقع بخش اندازه‌گیری این مدل به بررسی روابط ۱۷ معیار مفهومی تبیین‌کنندهٔ مشاهده‌شده با ۲ متغیر کلان اختصاص دارد. در این زمینه، مطابق جدول ۵ آمارهٔ مدل تشریح شده است.

جدول ۵. ضرایب و آمارهٔ تحلیل عاملی تأییدی برای مؤلفه‌ها و شاخص‌های تحلیلی پژوهش

مؤلفه‌ها و شاخص‌ها			ضریب تبیین‌کننده		آمارهٔ آزمون و ضریب تشخیص		
مؤلفه	جهت	شاخص	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد	خطای استاندارد	آمارهٔ بحرانی	خطای احتمال	ضریب تشخیص
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_1	۰/۵۷۱	۰/۶۰۲	۱.۸۴	۱۶/۳۲۱	***	۰/۵۶۱
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_2	۰/۶۳۵	۰/۶۷۲	۱.۷۲	۱۷/۰۳۸	***	۰/۵۷۱
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_3	۰/۶۶۵	۰/۶۹۹	۱.۷۱	۱۸/۲۱۴	***	۰/۶۱۱
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_4	۰/۴۴۹	۰/۴۹۱	۱.۹۳	۱۹/۰۴۵	***	۰/۵۰۶
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_5	۰/۶۶۳	۰/۷۰۱	۱.۷۳	۲۰/۱۳۲	***	۰/۶۲۱
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_6	۰/۵۵۱	۰/۵۵۹	۱.۸۱	۱۸/۱۸۴	***	۰/۶۷۸
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_7	۰/۴۹۴	۰/۵۴۳	۱.۸۸	۱۸/۳۴۵	***	۰/۵۰۹
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_8	۰/۶۸۵	۰/۷۲۱	۱.۶۹	۱۷/۰۹۳	***	۰/۷۱۱
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_9	۰/۶۱۷	۰/۸۷۶	۱.۷۳	۲۰/۱۹۰	***	۰/۵۷۱
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_{10}	۰/۴۷۷	۰/۵۳۲	۱.۹۱	۱۹/۱۶۴	***	۰/۶۳۴
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_{11}	۰/۵۱۸	۰/۵۷۱	۱.۸۳	۱۵/۳۲۱	***	۰/۵۵۷
اقتصاد سیاسی فضا	←	A_{12}	۰/۶۳۵	۰/۶۸۱	۱.۷۲	۱۹/۱۶۶	***	۰/۷۰۳
برنامه ریزی تعاملی	←	B_1	۰/۷۲۱	۰/۷۶۰	۱/۵۹	۱۳/۵۶۴	***	۰/۶۶۱
برنامه ریزی تعاملی	←	B_2	۰/۶۸۳	۰/۷۳۱	۱/۶۹	۱۷/۱۹۲	***	۰/۵۳۱
برنامه ریزی تعاملی	←	B_3	۰/۶۳۹	۰/۶۷۵	۱/۷۲	۱۹/۱۰۱	***	۰/۵۰۹
برنامه ریزی تعاملی	←	B_4	۰/۵۵۸	۰/۵۷۲	۱.۸۶	۱۸/۱۸۹	***	۰/۶۷۹
برنامه ریزی تعاملی	←	B_5	۰/۵۹۲	۰/۶۱۶	۱/۸۱	۱۶/۱۲۳	***	۰/۵۷۲

1. incremental fit index
2. root mean square error of approximation

نتایج نشان می‌دهد با توجه به ضریب رگرسیون وزن‌دار به‌دست‌آمده در مدل‌سازی معادلات ساختاری برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران مثبت و معنادار است. در واقع، ساختار ارتباطی این نقش به میزان ۰/۶۷ و به صورت مثبت و معنادار تبیین می‌شود. ورای این ساختاریابی اصلی در تبیین نقش یادشده، همان‌طور که ساختار معماری در شکل ۳ نشان می‌دهد، معیارهای مفهومی و پیشران‌های شناسایی‌شده برای هر دو متغیر مستقل و وابسته دارای میزان تبیین مثبت و معنادار در فرایند مدل‌سازی برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا بر تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران است.



شکل ۳. ساختار معماری مدل‌سازی معادلات ساختاری برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران

بحث و نتیجه

در این پژوهش تلاش شد تا نشان داده شود که اقتصاد سیاسی فضا نقش تعیین‌کننده‌ای در پذیرش رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران دارد. در گزینش معیارهای مفهومی مربوط به اقتصاد سیاسی حاکم بر تولید، برنامه‌ریزی، و مدیریت فضا تلاش شد به پیشنهاد کارشناسان معیارهایی مد نظر قرار گیرد که می‌تواند به صورت مثبت جهت‌دهندهٔ سیاست‌های برنامه‌ریزی و حکمرانی شهری باشد. چون، مطابق با پیشینهٔ پژوهش، رویکرد اقتصاد سیاسی حاکم بر کشور ما (در سطح کلان) یک رویکرد متمرکز، هسته‌گرا، و بالا به پایین است.[۱]

نول[۲] و پیکت (۲۰۲۰) بحث می‌کنند که اقتصاد سیاسی فضا به عنوان رویهٔ حاکم، با اصول تبیینی خود، نقش انکارناپذیری در کاربست رویکردهای تعامل‌گرایانه و یکپارچه در فرایند حکمرانی و برنامه‌ریزی شهری دارد. بنابراین، در رویکردهای مرکزگرا و قطبی‌گرا پذیرش رویکردهای نوین با توجه به اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی با پیچیدگی و مقاومت در برابر تغییرات همراه است؛ چنان که یانکسون[۳] و گوریراس (۲۰۲۱) بسیاری مشکلات و پیچیدگی‌های ناشی از عدم موفقیت در کاربست رویکردهای مشارکتی و تعامل‌گرایانه را به سیاست‌های مرکزی و اقتصاد سیاسی تمرکزگرا و مرکز- پیرامونی نسبت می‌دهند.

اقتصاد سیاسی فضا مقوله‌ای است که نقش آن همواره یکی از ارکان اصلی مطالعات مرتبط با حوزهٔ نظری در عرضهٔ برنامه‌ریزی و طراحی توسعهٔ شهری بوده است. مطالعات پیشین متعددی بر اهمیت و تأثیر آشکار نقش اقتصاد سیاسی فضا بر

---

۱. مثلاً، ن.ک.: مهدوی‌وفا و همکاران، ۱۳۸۸؛ افراخته و حجی‌پور، ۱۳۹۴، سرور و همکاران، ۱۴۰۰.

2. Newell
3. Yankson

ساختاریابی و تحولات نظام برنامه‌ریزی و طراحی توسعهٔ شهری در کشور صحه گذاشته‌اند. ایمانی شاملو و رفیعیان (۱۳۹۵) با تمرکز بر رویکردهای انتقادی در حوزهٔ اقتصاد سیاسی و تولید قدرت نقش اقتصاد سیاسی را از طریق اعمال قدرت در تولید و توسعه‌مندی فضا در طرح‌های توسعهٔ شهری و برنامه‌ریزی شهری مورد بررسی و تأیید قرار داده‌اند. برهانی و همکارانش (۱۳۹۶)، با تأکید بر نقش اقتصاد سیاسی فضا در اعمال تغییرات در ساختار و توزیع کاربری اراضی شهری، ساختار طرح‌ریزی شهری را متأثر از اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا دانسته‌اند. شریف‌زادگان و حسین‌آبادی (۱۳۹۹) تأکید دارند اقتصاد سیاسی در ساختاردهی به تغییرات عملکردی در شهرها و نقش‌پذیری مکانی و شکل‌یابی فضایی اثر بسزایی دارند و هر تغییری باید بر اساس اصول منبعث از اقتصاد سیاسی فضا حرکت کند. همچنین، قادری‌حاجت و همکارانش (۱۴۰۱) بر اهمیت و تأثیر انکارناپذیر ساختار و کارکرد اقتصاد سیاسی فضا بر تحقق و عدم تحقق رویکردهای جدید در نظام برنامه‌ریزی و طراحی توسعهٔ شهری تأکید کرده‌اند.

با توجه به تحقیقات مطرح‌شده در زمینهٔ تأثیر اقتصاد سیاسی فضا بر پذیرش تغییرات نظری و عملی در برنامه‌ریزی توسعهٔ شهری، می‌توان اذعان کرد که بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، ضمن تأیید مدل نظری پژوهش، اقتصاد سیاسی فضا نقش مثبت و معناداری در پذیرش رویکردهای نوین نظری مانند رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعهٔ شهری دارد که این مقوله در کلان‌شهر تهران تأیید می‌شود. در واقع، پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش‌شناسی آمیخته و به صورت توصیفی- تحلیلی و کاربست روش دلفی هدفمند و پیمایشی به صورت ابزار پرسشنامه با بهره‌گیری از نظرات کارشناسی نشان داد که اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعهٔ شهری در کلان‌شهر تهران از هر دو منظر تحولات ساختاری و کارکردی پشتیبانی می‌کند.

همچنین، با توجه به تأیید نقش محوری اقتصاد سیاسی فضا در پذیرش برنامه‌ریزی تعاملی در کلان‌شهر تهران، سیاست‌گذاران شهری برای گذار موفق به حکمرانی مشارکتی باید توصیه‌های سیاستی زیر را مد نظر قرار دهند:

۱. اصلاح ساختار قدرت نهادی (مؤلفهٔ ساختاری): از آنجا که ساختار غالب مرکزگرا مانع تحقق مشارکت است، لازم است اصلاحاتی در سلسله‌مراتب اختیارات و فرایندهای تصمیم‌گیری کلان‌شهری صورت پذیرد. توصیه می‌شود اختیارات تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی مانند تغییر کاربری و بودجه‌ریزی پروژه‌های محلی به نهادهای محلی‌تر (مناطق، نواحی، شوراهای اجتماعی محلات) واگذار شود تا زمینهٔ کثرت‌گرایی فراهم آید.

۲. سیاست‌گذاری بر مبنای اولویت‌های محلی (مؤلفهٔ کارکردی): برای افزایش انگیزهٔ مشارکت، دولت محلی باید تضمین کند که اولویت‌هایی که از طریق سازکار تعاملی (مثلاً دلفی) شناسایی می‌شوند مستقیماً در اسناد بالادستی و بودجهٔ سالیانهٔ شهر تهران لحاظ و اجرا شوند. این کار اعتماد عمومی به فرایند مشارکت را تقویت می‌کند.

۳. شفاف‌سازی نقش مالکیت و بهره‌برداری فضایی: با توجه به تأکید اقتصاد سیاسی فضا بر روابط بهره‌برداری، لازم است شفاف‌سازی حقوقی در خصوص مالکیت منابع و منافع حاصل از توسعهٔ شهری صورت گیرد. این شفافیت می‌تواند به کاهش مقاومت‌های ذی‌نفعان قدرتمند در برابر برنامه‌ریزی‌های مشارکتی کمک کند.

۴. توسعهٔ فرهنگ حکمرانی تعاملی: تدوین و اجرای دوره‌های آموزشی اجباری برای مدیران ردهٔ میانی و ارشد شهرداری با تمرکز بر اصول تفکر سیستمی و مهارت‌های تسهیلگری تعاملی (به جای مدیریت سنتی بالا به پایین) برای هم‌سویی ساختار اداری با رویکرد تعاملی ضروری است.

قدردانی

نویسندگان مقاله مراتب سپاس و قدردانی خود را از افرادی که به نحوی در انجام دادن این پژوهش نقش داشته‌اند ابراز می‌کنند.

منابع

افراخته و حجی‌پور (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای ایران. *اقتصاد فضا و توسعهٔ روستایی*، ۴(۱۴)، ۸۷ ـ ۱۱۰.

ایکاف، راسل (۱۴۰۰). *برنامه‌ریزی تعاملی*. ترجمهٔ س. خلیلی شورینی. تهران: مرکز.

ایمانی شاملو و رفیعیان (۱۳۹۵). قدرت و بازتعریف نظریهٔ برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا). *راهبرد*، ۲۵(۸۰)، ۲۸۷ ـ ۳۱۹.

برهانی، رفیعیان، و مشکینی (۱۳۹۶). تغییرات کاربری زمین شهری و اقتصاد سیاسی فضا: ارائهٔ مدل مفهومی‌ـ تلفیقی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸(۳)، ۸۶ ـ ۱۰۹.

جودی گل‌لر، پویا (۱۳۹۹). به‌کارگیری روش نظری مبنایی بر ساخت‌گرا در پژوهش‌های برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای. *مطالعات شهری*، ۳۴، ۳ ـ ۱۶.

حجتی، پورمحمدی و قربانی (۱۳۹۷). نقدی بر فرایند برنامه‌ریزی جامع شهر رشت با رویکردی تطبیقی (طرح‌های جامع سه‌گانهٔ شهر). *دانش شهرسازی*، ۲(۱)، ۱ ـ ۲۲.

حسینی سیاه‌گلی و قدمی (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر تغییر در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران با استفاده از نظریهٔ مبنایی. *نشریه جغرافیایی سرزمین*، ۱۳(۵۱)، ۳۱ ـ ۵۰.

خاتم، احمدی، واثق، و ویسی(۱۴۰۰). آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی فضا در کلان‌شهر تهران. *جغرافیا و آمایش شهری‌ـ منطقه‌ای*، ۱۱(۳۹)، ۱۱۳ ـ ۱۳۶.

خطیبی، سرور و عزت‌پناه (۱۴۰۲). تحلیل اثرات طرح‌های توسعهٔ شهری در تحولات ساختاری‌ـ کارکردی فضای شهری (مطالعهٔ موردی: منطقهٔ ۳ شهر زنجان). *مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۸(۲)، ۲۰۹ ـ ۲۲۲.

سرور، درویش و خلیجی (۱۴۰۰). اقتصاد سیاسی و مدیریت یکپارچهٔ حریم منطقهٔ کلان‌شهری تهران. *اقتصاد شهری*، ۶(۱)، ۲۷ ـ ۴۰.

شریف‌زادگان و حسین‌آبادی (۱۳۹۹). نقش دولت و بازار در برنامه‌ریزی فضایی شهری: از تقابل به سوی تعامل در نهادگرایی جدید. *دانش شهرسازی*، ۴(۳)، ۱ ـ ۱۸.

شریف‌زادگان و ندایی طوسی (۱۳۹۳). سنجش قابلیت نظری به‌کارگیری رهیافت نظری پویش مختلط در سیستم برنامه‌ریزی توسعهٔ شهری در ایران. *هنرهای زیبا*، ۱۱(۲)، ۳۹ ـ ۵۴.

علی‌الحسابی، دانش‌پور، و بصیری مژدهی (۱۴۰۲). صورت‌بندی نقد مکان از دریچهٔ اقتصاد سیاسی؛ تدقیق امر «شهری‌ـ رابطه‌ای». *دانش شهرسازی*، ۷(۱)، ۱ ـ ۲۷.

علی‌زاده (۱۳۹۷). تبیین ارتباط بین الگوهای رفتاری در نظام مدیریت توسعهٔ شهری با طرح‌ریزی راهبردی در کلان‌شهرهای ایران. *رسالهٔ دکتری*. دانشگاه شهید چمران اهواز.

علی‌زاده و امان‌پور (۱۴۰۳). به سوی تغییر پارادایم در فرهنگ هدایتگری نظام حکمرانی فضایی در ایران. *آمایش سرزمین*، ۱۶(۱)، ۱۹ ـ ۳۵.

قادری‌حاجت، احمدی‌پور، و ملک‌شاهی (۱۴۰۱). تبیین نظری رابطهٔ سازماندهی سیاسی فضا و عدالت فضایی. *آمایش سیاسی فضا*، ۴(۴)، ۲۷۲ ـ ۲۸۷.

مهدوی‌وفا، رضویان، و مؤمنی (۱۳۸۸). نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون. *محیط‌شناسی*، ۳۵(۵۱)، ۱۶ ـ ۳۴.

یمنی‌دوزی سرخابی و همکاران (۱۳۹۶). تغییرات مفهومی در حوزهٔ برنامه‌ریزی در آرای راسل ایکاف. *مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی*، ۶(۱۱)، ۷۹ ـ ۱۰۳.

Abou Jaoude et al. (2022). An overview of scenario approaches: a guide for urban design and planning. *Journal of Planning Literature*, 37(3), 467-487.

Ackoff (2021). Interactive Planning. Translated by S. Khalili Shourini. Tehran: Markaz.

Afrakhteh, H., & Hajipour, M. (2016). The political economy of space and Iran's regional balance. *Space Economy and Rural Development*, *4*(14), 87-110. [In persian].

Ali-Hesabi, Daneshpour, & Basiri Mozdehie (2023). Formulating the critique of place through the lens of political economy: Refining the "urban-relational" dimension. *Urban Planning Knowledge*, 7(1), 1–27. [In persian].

Alizadeh, Sharifi, & Najafi, (2026). Reframing urban sustainability: Toward people-centric development through humanistic and social values. *Peace and Sustainability*, *2*(1), 100044.

Alizadeh & Meshkini (2025). On the road to urban sustainability: identifying major barriers to urban sustainability in Iran. *Review of Regional Research*, 1-26.

Alizadeh & Amanpour (2024). Towards a Paradigm Shift in The Guiding Culture of Spatial Governance System in Iran. *Town and Country Planning*, *16*(1), 19-35. [In persian].

Alizadeh (2018). Explaining the relationship between behavioral patterns in the urban development management system and strategic planning in Iran's metropolises. Doctoral dissertation. Shahid Chamran University of Ahvaz. [In persian].

Borhani, Rafiyan, & Meshkini. (2017). Land Use Change and Political Economy of Space: Developing a Theoretical- Integrated Model. *Iranian Journal of Sociology*, 18(3), 86-109. [In persian].

Flacke et al. (2020). Strengthening participation using interactive planning support systems: A systematic review. *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 9(1), 49.

Ghaderi Hajat, Ahmadipour, & Malekshahi (2022). A Theoretical Explanation of the Relationship Between the Political Organization of Space and Spatial Justice. *Political Spatial Planning*, 4(4), 272–287. [In persian].

Goonewardena (2023). David Harvey, geography and Marxism. *Scottish Geographical Journal*, 139(3-4), 415-436.

Haftor (2011). An evaluation of RL Ackoff's interactive planning: A case-based approach. *Systemic Practice and Action Research*, 24, 355-377.

Harvey (2013). The political economy of public space. In The politics of public space (pp. 17-34). Routledge.

Hodjati, Pourmohammadi, & Ghorbani. (2018). A Review of the Comprehensive Planning Process of Rasht City with a Comparative Approach (Triple Comprehensive City Plans). *Urban Planning Knowledge*, *2*(1), 1-22. [In persian].

Hosseini Siahgoli & Ghadami (2016). Investigating the factors influencing changes in Iran's urban planning system using grounded theory. *Territory Geographical Journal*, 13(51), 31–50. [In persian].

Imani Shamloo and Rafieian (2016). Power and the Redefinition of Urban Planning Theory (Emphasizing the Political Economy of Space Perspective). *Rahbord*, 25(80), 287–319. [In persian].

Joudi. (2020). Constructivist Grounded Theory Method Application in Urban and Regional Planning Researches. *Motaleate Shahri*, *9*(34), 3-16. [In persian].

Khatam, Ahmadi, Vasegh, & Veisi (2021). Pathology of the political management of space in the Tehran metropolis. *Geography and Urban-Regional Planning*, 11(39), 113–136. [In persian].

Khatibi, Sarvar, & Ezzatpanah (2023). Analysis of the effects of urban development plans on the structural-functional transformations of urban space (Case study: District 3 of Zanjan City). *Human Settlement Planning Studies*, 18(2), 209–222. [In persian].

Mahdavi-Vafa, Razavian, & Momeni (2009). The role of political economy in the spatial structure of Tehran and its surrounding area. *Environment Studies*, 35(51), 16–34. [In persian].

Moshfeghi, Alizadeh, & Yousefian, (2023). Identifying drivers affecting air quality in metropolitan areas of developing countries: evidence from Tehran metropolitan area. *Environmental Science and Pollution Research*, *30*(35), 83485-83494.

Newell & Picketts (2020). Spaces, places and possibilities: A participatory approach for developing and using integrated models for community planning. *City and Environment Interactions*, 6, 100040.

Peet & Thrift (2023). Political economy and human geography. In New Models in Geography, Vol. 2 (pp. 3-29). Routledge.

Regal-Ludowieg et al. (2022). Delivery bay location and dimensioning for city logistics uses: An interactive modelling approach. In Production and Operations Management: POMS Lima, Peru, December 2-4, 2021 (Virtual Edition) (pp. 475-481). Springer International Publishing.

Sarvar, Darvish, & Khaliji (2021). Political Economy and Integrated Management of the Tehran Metropolitan Area Fringe. *Urban Economics*, 6(1), 27–40. [In persian].

Sharifzadegan, & Hosseinabadi. (2020). The role of the state and the market in urban spatial planning: From confrontation to interaction within new institutionalism. *Urban Planning Knowledge*, 4(3), 1–18. [In persian].

Sharifzadegan, & Nedae Tousi (2014). Assessing the Appropriateness of Mixed Scanning Planning Theoretical Approach for Applying in Urban Development Planning System in Iran. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, *19*(2), 39-54. [In persian].

Yamanidouzi Sorkhabi et al. (2017). Conceptual changes in the field of planning in the views of Russell Ackoff. *Educational Planning Studies*, 6(11), 79–103. [In persian].

Yankson & Guriras (2021). Political Economy of Participatory Spatial Planning. In Reduced Inequalities (pp. 671-680). Springer International Publishing.

Taufiq et al. (2021). A reflection on transactive planning: transfer of planning knowledge in local community-level deliberation. *Sage Open*, 11(2), 21582440211022739.

Young (2017). Free cities and regions—Patrick Geddes's theory of planning. *Landscape and Urban Planning*, 166, 27-36.